



سوالات مسابقه:

الف) راه رسیدن به این مرتبه که شاگرد خود معلّم را بپذیرد بعد از تسلّط علمی معلّم چه ویژگی می باشد؟

(۱) اُبّهت زیاد و ترس شاگرد از معلّم

(۲) تقوا و وارستگی اخلاقی

(۳) تسلّط بر اصول روانشناسی

ب) استاد مطهری به هنگام تدریس از چه کسی به (روحی له الفدا) یاد می کردند؟

(۱) آیت الله بروجردی (ره)

(۲) امام خمینی (ره)

(۳) علامه طباطبایی (ره)

ج) استاد مطهری در پاسخ آیت الله سبحانی که از او پرسیده بود چقدر مطالعه می کنید چه

جوابی داده بودند؟

(۱) هشت ساعت در روز

(۲) شش ساعت در روز

(۳) در حد مرگ

د) استاد مطهری چرا نیازی به تکرار افکار دیگران نداشت؟

(۱) چون آزاداندیش بود

(۲) چون ژرف اندیش بود

(۳) چون پر مطالعه بود

(۵) استاد در توصیه خود به یکی از شاگردانش بعد از توجه دقیق به منطق ، اشتغال به چه شغلی را مورد تاکید قرار دادند بود؟

(۱) توجه به فقه

(۲) اشتغال به معلّمی

(۳) اشتغال به دانش اندوزی

پاسخ های صحیح را از مطالب زیر استخراج نموده و جواب صحیح را به صورت

یک عدد ۵ رقمی به ترتیب از چپ به راست

تا پایان روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۹ به سامانه ذیل ارسال فرمایید.

به ۵ نفر از برندگان به قید قرعه کارت هدیه ۵۰۰ هزار ریالی اهداء می گردد.

۳۰۰۰۷۵۴۶۵۲۱۵۲۱

سامانه پیامکی:

اخلاق معلّمی استاد شهید مرتضی مطهری

استاد مطهری معتقد بودند که چون از بیت‌المال حقوق می‌گیرند، باید برای مردم کار کنند. به همین دلیل، مسئولیت‌ها را در دانشکده، به طور دقیق و منظم انجام می‌دادند و از منظم‌ترین استادان دانشکده بودند، برخلاف بسیاری از استادان که با سفارش عده‌ای به دانشکده تحمیل می‌شدند و حتی در دانشکده هم حضور نداشتند، ولی حقوق می‌گرفتند.

در زمینه تحقیقات علمی، هم در ساعات مطالعه ایشان، این نظم و ترتیب وجود داشت و هم در موضوعاتی که مورد تحقیق ایشان بود، این استمرار مطالعاتی دیده می‌شد. برخی موضوعات بود که ایشان، سالیان دراز را در مطالعه و تحقیق درباره آنها گذراندند. این وضع، در فیش‌ها یا یادداشت‌های ایشان نیز دیده می‌شود. استاد مطهری دو سری یادداشت دارند: یکی

یادداشت‌هایی که به ترتیب حروف الفبا تقسیم‌بندی شده‌اند و دیگر یادداشت‌هایی که به صورت موضوعی دسته‌بندی شده‌اند [1].

انصاف

علاوه بر نبوغ و قدرت عظیم فکری استاد، بارزترین خصیصه ایشان، داشتن روحیه انصاف بود. این ویژگی، سبب شده بود که اولاً، استاد، بر روی حرف مخالفان نظر خود، هر که می‌خواهد باشد و در هر مقامی که باشد کاملاً بیندیشد. یعنی هیچ‌گاه با روحیه استکباری و بزرگ‌منشانه با آرا و عقاید حتی مخالف‌ترین دشمنان خود نیز برخورد نمی‌کردند. همیشه، هر سخن و گفته‌ای را تا حد امکان، تجزیه و تحلیل می‌کردند و شقوق درست و قابل قبول آن را از احتمالات نادرست، جدا کرده و به حساب هر یک، جداگانه رسیدگی می‌کردند. این خصلت، نه تنها به عنوان یک خصیصه اخلاقی، قابل احترام و ارزش است، بلکه به لحاظ علمی نیز اثرات فراوانی بر آن مترتب است؛ زیرا باعث می‌شود که انسان، نکات حق و صحیحی را که در عقاید مخالفان خود نهفته است، گرفته و با مبانی مورد اعتقاد خود به ساختن بنایی مطلوب پردازد. بارزترین نمونه‌ی این نوع برخورد را می‌توان در بررسی‌های استاد از مکتب ماتریالیسم و مارکسیسم یافت. علی‌رغم اینکه ایشان، به عنوان قوی‌ترین سنگر دفاعی در میان متفکران اسلامی نسبت به فرهنگ‌هایی بیگانه از اسلام محسوب می‌شدند، لکن به خلاف بسیاری، هیچ‌گاه با مارکسیسم برخوردی نفسانی و از روی بغض و عداوت نداشتند. ایشان، در نوشته‌های خود نکات مثبت مارکسیسم را چه در زمینه‌های فلسفی و چه در زمینه‌های اجتماعی، از مبانی فکری ایشان جدا کرده و به این ترتیب در وهله اول، جاذبه‌های کاذبی را که از این نکات مثبت به آن مبادی باطل منتقل شده است، از آنها سلب، و بالعکس به مبانی مکتب حق منتقل می‌کردند.

بدیهی است این انصاف داشتن، از عالی‌ترین خصائص نفسانی است که هم به رشد فکری خود انسان کمک می‌کند و هم سبب جذب مخالفان می‌شود.

استاد مطهری در برابر فضل و کمال و لیاقت - در هر کس یافت می‌شد - حتی آنان که از راهش جدا بودند، خاضع بود و انصاف می‌داد و حتی بر زبان می‌آورد. چه بسیارند کسانی که اگر با کسی اختلاف نظر دارند یا عیبی در او سراغ دارند، همه خصلت‌ها و اوصاف خوب او را ندیده می‌گیرند و به ناحق درباره‌اش قضاوت می‌کنند.

بنابراین، اگر شاگرد شلوغ و نامنظم و ناجوری، یک بار درس را درست جواب گفت، نباید او را به خاطر اخلاق و رفتارش، بی‌تشویق و تمجید رها کرد و برعکس، اگر شاگرد مرتب و مؤدب و منظمی، درس‌اش را نیاموخته بود، نمی‌باید از تنبیه معتدل و عادلانه درباره او صرف نظر کرد. اگر خدای ناکرده، شاگردان یک کلاس، احساس کنند که چند نفری نورچشمی‌اند و عده دیگر چار چشم و مغضوب معلم، آن کلاس، بدترین جا برای تعلیم و تربیت است.

تواضع

از بهترین صفات یک معلم، تواضع است. استاد مطهری در حالی که مجموعه فضایل بودند، به قدری متواضعانه برخورد می‌کردند که اگر کسی با مقام علمی ایشان آشنایی نداشت، شاید ایشان را پایین‌تر از افراد عادی تصور می‌کرد. آن روح بزرگ، در برابر احکام خدا و عظمت الهی، چنان متواضع بود که هیچ‌گاه تحت‌تأثیر اندوخته‌های خود قرار نمی‌گرفت. ایشان، در مسائل علمی، خیلی دقیق بودند و می‌خواستند در هر نکته و حرفی به عمق‌اش برسند. هیچ حرفی را بی‌حساب و کتاب نمی‌گفتند، حتی در مسائل عرفی‌انسان مؤدب و متواضعی بودند، «بنده که طلبه ناقابل و نادانی بودم، هر بار در فریمان خدمتشان بودم، ایشان دو زانو می‌نشستند و خیلی با دقت به حرف‌های من گوش می‌دادند، حتی یک بار به ایشان گفتم: «آقا! در یکی از کتاب‌های شما، مطلبی هست که فکر می‌کنم اگر نبود، بهتر بود» ایشان، با اصرار، پیگیری می‌کردند تا دقیقاً نظر مرا بدانند. این نشانه تواضع ایشان بود»^[2].

یکی از شاگردان استاد مطهری که در فاجعه هفتم تیر به شهادت رسید نقل می‌کرد که: برای استاد مطهری حالت شاگردی و استادی مطرح نبود که متوقع باشد ما به ایشان تواضع کنیم، حتی بالعکس بود، یعنی، او در مقابل شاگردش تواضع می‌کرد و فروتنی به خرج می‌داد^[3]». مرحوم شهید مطهری نه تنها در برابر شاگردان که در برابر زیردستان و مستخدمان، بی‌نهایت مهربان و متواضع بودند. به شهادت مستخدمانی که بعضی از آنان، سی سال سابقه خدمت دارند، شهید مطهری هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند که حتی لیوان آبی برایشان بیاورند و یا ظرف غذا و استکان‌شان را بشویند.

احترام به شاگردان

استاد مطهری رحمه‌الله هرگز نسبت به شاگردش نظر تحقیرآمیز نداشت. یعنی حرف شاگرد را می‌شنید و به این وسیله به شاگردش اجازه گشایی می‌داد. اگر وقت نبود، بعد از درس می‌نشست و گوش می‌کرد. حرف را می‌شنید و جواب آن را می‌داد. این خصیصه ایشان، در مقام تحقیق، بیشتر از مقام تدریس ایشان نقش داشت. ایشان به شاگردان میدان می‌دادند. شاگردان را کوچک حساب نمی‌کردند و اساساً در برخورد با شاگرد رفیق بودند. «به من، در دو سه سال آخر عمرشان، خیلی محبت داشتند. به منزل ایشان که می‌رفتیم مثل اینکه با ما رفیق بود. البته، گاهی لطف می‌کردند و به منزل ما می‌آمدند، ولی اصلاً این مسائل مطرح نبود، یعنی، ایشان، خود بزرگ‌بینی نداشت و این اخلاق انسانی، خیلی تأثیر داشت و از خصایص فوق‌العاده‌ی ایشان محسوب می‌شد^[4]».

البته باید دانست که حفظ حرمت معلم، مدیون وقار معلم است، نه مدیون تکبر معلم، وقار، غیر از تکبر است. پیامبر اکرم (ص) در میان قومی که از آداب اخلاقی کمتر چیزی می‌دانستند، مبعوث شد و با آنان، در جلسات دایره‌وار می‌نشست که صدر و ذیل جلسات مشخص نمی‌شد. مع‌ذلک وقار پیامبر، همه آنان را وادار به احترام می‌کرد. معلم، باید در عین وقار بهترین روابط صمیمانه را با شاگرد داشته باشد.

مدارا

هیچ گاه در درس استاد مطهری برخورد خشونت آمیز نبود. برای رفع اشکال، سعی می کردند بیان خود را محکم کنند، نه اینکه با ادای کلمات خشن و احياناً توهین آمیز، طرف مقابل را ساکت نمایند. این اخلاق پاکیزه، هم از قوه علمی و هم از خودسازی ایشان سرچشمه می گرفت.

در مدت دوازده سالی که خدمتشان تلمذ می کردم - هفته ای پنج روز - یک دفعه هم ندیدم که با عصبانیت در درس جواب کسی را بدهند حال که این سخنان را می گویم به یاد خاطره ای می افتم در همین زمینه. یک روز، بعد از اینکه ایشان مطلبی را بیان کردند، من اشکال کردم هر قدر ایشان بیان کردند و توضیح دادند، برای من قابل قبول نبود. سرانجام، قدری بی ادبی و گستاخی کردم و گفتم: «انصاف بدهید» ایشان گفتند: «من انصافم از شما بیشتر است» نهایت جوابی که دادند و من در مدت دوازده سال شنیده ام، این بود. بعد گفتند: «بعضی مطالب باید بماند تا بعداً خوب در ذهن قرار گیرد»^[5].

معنویت

درس استاد، به گونه ای بود که شاگرد وقتی پای درس اش می نشست، تمامی وجود استاد را می پذیرفت. یکی از بزرگ ترین رموز آموزشی، این است که شاگرد، خود، معلم را بپذیرد، نه زبان و استدلال اش را. اگر استدلال معلم را بپذیرد، در واقع، معلم، نقش ضبط صوت را دارد. معلم باید به گونه ای عمل کند که شاگرد، خود او را بپذیرد، وجود او را که پذیرفت تحت تأثیر اخلاق و رفتار معلم و از جمله، استدلال اش قرار می گیرد. راه رسیدن به این مرتبه، از معلمی هم دو چیز است:

الف) تسلط و پختگی علمی

ب) تقوا و وارستگی اخلاقی

از نظر علمی باید گفت استاد مطهری قبل از آنکه مسئله ای را برای شاگرد مطرح کند، اول برای خودش پخته کرده بود، یعنی هرگز مسئله ای طرح نمی شد که برای خود ایشان کاملاً روشن نشده باشد. به همین دلیل هیچ گاه در برابر هیچ پرسشی، ایشان دچار لکنت زبان نمی شد.

از نظر اخلاقی ایشان در حدی بود که حکم مراد را برای شاگردان خود داشت. اساساً از طریق بیان، امکان نقل معنویات نیست و هیچ معنویتی با زبان به کسی منتقل نمی‌شود. با زبان، تنها دانش انتقال می‌یابد، اما بینش و ایمان، منتقل نمی‌شود. در روایت داریم که: جالسوا مع من یذکرکم الله و یزیدکم فی العلم منطقه و یرغبکم فی الاخره عمله؛ با کسی نشست و برخاست کنید که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و سخنش دانش شما را افزون کند و عملش شما را به آخرت راغب کند.

از اینجا می‌فهمیم که آنچه بر علم و دانش می‌افزاید، بیان و منطق است، ولی آنچه بر ایمان قلبی انسان به خدا می‌افزاید، دیدار است. تا وقتی سروکار با مغز است، دلیل و برهان کارایی دارد ولی وقتی نوبت به قلب رسید پای استدلالیان چوبین بود.

معلم، هنگامی که با شاگردش طوری برخورد کند که شاگرد او را بپذیرد، می‌تواند معلم اخلاق و معلم انسانیت نیز باشد. آن وقت می‌تواند در شاگرد، نفوذ داشته باشد، والا، هیچ فرقی نمی‌کند که شما تلویزیون مدار بسته بگذارید یا معلم بگذارید. اگر هم معلم با اخلاقش در شاگرد تنفر به وجود بیاورد نتیجه معکوس خواهد شد.

استاد، همراه با وضو در کلاس حضور می‌یافت و حضورش، آن چنان روحانیتی به مجلس می‌بخشید که مستمع با تمام وجود، معنویت و قداست آن را درمی‌یافت و به نسبت آمادگی‌اش، در جذبه‌های الهی آن، مستغرق می‌گردید.

نقل کرده‌اند که در تمام سال‌های تدریس، یک کلام و یک جمله و یک حرکت که از آن بوی تظاهر به زهد و تقدس استشمام شود، در کلام‌شان نبوده است. همیشه، رفتاری عادی داشتند و حال آنکه سرتاسر زندگی‌شان تقوا و تهذیب نفس بود. اصلاً از ایشان، غیبت شنیده نمی‌شد. حسادت و مریدپروری، در وجود ایشان جایی نداشت. شب‌ها، مقید بودند که زود بخوابند که برای نماز شب کسل نباشند. البته، خود ایشان، این مسئله را به هیچ وجه در نزد آشنایان اظهار نمی‌کردند، بلکه می‌گفتند، از نظر جسمی، وضع‌ام طوری است که باید زودتر بخوابم.

خلوص

همانطوری که انسان گاهی به مال خود مغرور می‌شود و جنون ثروت او را می‌گیرد، همین طور گاهی غرور علمی بر انسان مسلط می‌شود و یک نوع جنون بر او مستولی می‌شود، با این فرق که جنون ثروت و قدرت، از ثروت و قدرت زیاد پیدا می‌شود و جنون علم، از علم کم و ادراک ضعیف.

می‌گویند، هر چیزی وجود ناقص‌اش بهتر است از عدم محض، مگر علم «که هیچ نداشتن‌اش از ناقص داشتن آن، بهتر است؛ زیرا، علم ناقص، جنون آور و سکرآور و مست‌کننده است».

شهید دکتر مفتاح می‌گوید:

«من، در روز شهادت استاد مطهری دنبال نوشته‌ای در کتابخانه‌اش می‌گشتم، دیدم چه قدر استاد مطهری نوشته دارند، چه عمر پربرکتی، آن وقت این شخصیت، اینقدر اخلاقی، ساده، بی‌آلایش، همه کتاب‌های‌اش عنوانش «مرتضی مطهری» بود. هیچ عنوانی و لقبی را نمی‌پذیرفت، با این که بدون استثنا، استاد همه بود. و همه فضایی فعلی، بدون استثنا، از محضر استاد مطهری استفاده کرده بودند.

فرزند استاد، درباره خلوص پدر بزرگوارش می‌گوید:

توجه اصلی، در همه امور، به مبدأ بود و ایشان، هرگز، به دنبال تظاهر در مقابل مردم نبودند. عنوان همیشگی نویسنده بر روی کتاب‌هایشان، «مرتضی مطهری» بود و اجازه نمی‌دادند کلمه‌هایی مثل استاد و غیره قبل از اسم‌شان آورده شود.

از شهرت، به شدت پرهیز داشتند. با اینکه تشکیل دهنده هسته مرکزی شورای انقلاب بودند، در روزنامه‌ها، چندان نامی از ایشان آورده نمی‌شد. وقتی از ایشان می‌پرسیدم که «چرا اسمی از شما نیست؟» ایشان می‌گفتند: «من، کاری باید انجام بدهم، انجام می‌دهم. هر چه نام‌ام کمتر مطرح شود، آسوده‌ترم. سعی من، بر این است که در غیر موارد ضروری، در اجتماعات عمومی مطرح نشوم».

پدرم در ادامه می‌گفتند:

از روزنامه‌های خارجی، برای مصاحبه با من آمده‌اند، اما من قبول نکرده‌ام. یاسر عرفات نیز به دنبال من می‌آمد تا با من عکس بگیرد، اما من امتناع کردم^[6].

نمونه دیگری از اخلاق شهید مطهری ساده‌نویسی ایشان است که سعی در بلند و سخت جلوه دادن افکار خود نداشتند. در تألیفات و سخنرانی‌های خود نیز، نیاز جامعه را بر موضوع مورد علاقه شخصی، ترجیح می‌دادند. این نیز، نشانه اخلاص در نوشتار و گفتار بود.

قناعت و وارستگی از دنیا

استاد مطهری نزد ارباب زر و زور، خضوع نمی‌کرد و تسلیم کسی نمی‌شد. تا امکان داشت، اظهار حاجت نمی‌کرد. در جمع مال و ثروت دنیا، حریص نبود. گاهی می‌گفت: «من، برای جمع ثروت، فرصت‌هایی را از دست داده‌ام که شاید در نظر دیگران، به یک نوع دیوانگی و جنون شبیه‌تر بوده است».

این رامقایسه کنید با فرهنگ و نظامی که پول را معیار و ملاک همه ارزش‌ها قرار داده و کار را به جایی کشانده که حتی بعضی از معلمان، به دلالتی و خرید و فروش خانه و ماشین دست می‌زنند و طبیعی است که این افراد معدود، در چشم همکاران و شاگردان، از چه شخصیت و موقعیتی برخوردار باشند و برعکس همه می‌دانند، افرادی که تحمل سختی‌ها را می‌کنند و زیر بار زور و منت دیگران نمی‌روند، چه قدر با شخصیت و محترم و مورد علاقه و توجه دیگران هستند. این خصوصیت، برای یک معلم، از واجب‌ترین خصایص است.

استاد، هیچ‌گاه از زیّ طلبگی خارج نشد. «سال‌ها قبل، اوایل آشنایی من با ایشان، یک روز به منزل‌شان که آن روزها در خیابان دردار بود، رفتم و با کمال تعجب و برخلاف تصور دیدم که نه تهران و نه استادی دانشگاه، برایشان تأثیر نگذاشته و ظاهر برخوردهایشان، هیچ فرق نکرده است^[7]».

آزاداندیشی

بدون شک، از مهم‌ترین علل و عوامل موفقیت استاد مطهری در هر یک از این زمینه‌ها، «آزاداندیشی» وی بود.

این روحیه، او را در برخورد با مسائل اسلامی، پژوهنده و محقق، می‌ساخت و چون آزاداندیش بود، خود را در قید و بند اقوال و آرای دیگران محصور و محدود نمی‌ساخت، لذا با «دید انتقادی» به دیدگاه‌ها و نظریات می‌نگریست و در نتیجه، کارهای علمی‌اش، به جای آنکه «تقریر و تقلیدی» از حرف‌های دیگران باشد، «تحقیق» زاینده از سرچشمه‌های خلاقیت خود او بود و چون، آزاداندیش بود، نیازی به تکرار افکار دیگران نداشت و چون تکرار نمی‌کرد، اندیشه‌هایش نو، تازه، ابتکاری بود، چه اینکه هنوز هم آثارش بوی کهنگی به خود نگرفته است.

مطهری چون اهل فکر بود، در میدان پژوهش، اندیشه خود را برای جرح و تعدیل افکار، آزاد می‌گذاشت. بحث‌های علمی استاد، چه در موضوعات فلسفی، از قبیل اصول فلسفه و شرح منظومه، و چه در موضوعات اجتماعی، از قبیل نظام حقوق زن و چه در موضوعات فقهی، از قبیل ربا و بیمه، با نقد و ایراد توأم است. آزاد اندیشی استاد، او را به جای عبور از جاده‌های صاف که به واسطه عبور دیگران همواره گردیده است، به عبور از راه‌های نو که با دشواری‌ها همراه است، فرا می‌خواند و البته از یک «محقق»، انتظاری جز این وجود ندارد.

علاوه بر این، استاد مطهری از امتیاز دیگری نیز برخوردار بود. او از اظهار شک و تردید در معارف اسلامی، از سوی گروه‌ها و افراد مختلف استقبال می‌کرد و آن را سبب بالندگی معارف و آشکار شدن حقایق می‌دانست. مطهری بر این سخن اصرار ورزیده و آن را مکرراً در کتاب‌های خود آورده است که:

من، هرگز، از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند، متأثر نمی‌شوم، از یک نظر خوشحال هم می‌شوم، چون، می‌دانم پیدایش اینها، سبب می‌شود که چهره اسلام، بیشتر نمایان شود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین

سخنرانی می‌کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین، آنقدر مرده و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنیایند، یعنی عکس‌العمل نشان ندهند.

شاخصه مهم و کم‌نظیر استاد مطهری این بود که در عین تعصب در عقاید اسلامی و پایبندی عمیق به اندیشه‌های قرآن، در برابر اندیشه‌ها و افکار مخالف، با تحمل وسعه صدر فراوان برخورد می‌کرد، و هرگز به چماق تکفیر و طرد متوسل نمی‌شد، بلکه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تأکید داشت که روحانیت باید با سلاح منطق در میدان اندیشه‌ها حاضر شود. «واضح است که به دنبال انقلاب، آزادی از راه می‌رسد، و آزادی به همراه خود، تضاد افکار و عقاید و بحث‌های فلسفی و کلامی را مطرح می‌کند، در این هنگام، دیگر شمشیر، کاری از پیش نمی‌برد، اینجا، اسلحه مناسب، درس و کتاب و قلم است»^[8].

استاد در ادامه می‌فرماید:

هر کس می‌باید فکر و بیان و قلم‌اش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما، راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد.

و برای نهضت ما نیز آینده‌ای که در آن بازار عرضه افکار، داغ باشد، قابل پیش‌بینی است، از این لازم است روحانیت، ده‌ها برابر گذشته خود را تجهیز کند.

استاد شهید، همین توصیه را در کوران نهضت و اوج انقلاب، برای جوانان انقلابی و پرشور کشور داشت، و به صراحت «هشدار» می‌داد:

«من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ اعتقادات

اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام، فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن، علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها»^[9].

در نگاشتن کتاب با ارزش مسئله حجاب با توجه به اینکه علما و فقها، وجه و کفین را مستثنا می‌دانستند، ولی ارائه آن را به مصلحت نمی‌دانستند، ایشان با توجه به اینکه این دلیل را برای

عدم ارائه نظریه واقعی، صحیح نمی‌دانستند؛ مطلب را با شجاعت ارائه کردند و عده زیادی

اطلاع دارند که در آن زمان، چه مخالفت‌هایی در این زمینه انجام شد، ولی مرحوم مطهری در ارائه نظریه صحیح اسلامی، ملاحظات دیگر را به هیچ وجه مدنظر قرار نمی‌دادند که بعد از

سال‌ها، در آستانه انقلاب اسلامی، استحکام دیدگاه استاد مطهری روشن و عیان گردید.

در اظهار نظرهای ایشان پیرامون عقاید انحرافی و یا لغزش‌های ایدئولوژیک گروه‌های سیاسی، همین حریت و آزادگی دیده می‌شود. در مقدمه‌ای که بر کتاب علل گرایش بر مادیگری نوشته‌اند، انحرافات گروه‌های فرقان و بعضی از گروه‌های سیاسی و التقاط فکری آنان را آزادانه و مستند نشان داده‌اند. در مسائل اجتماعی، در قبل از انقلاب اسلامی، در محیط‌های دانشجویی، اغلب، یک حالت چپ‌زدگی دیده می‌شد و اکثراً، آثار اصیل اسلامی را راغب نبودند و دنباله‌رو بعضی از کتب سطحی و بعضاً التقاطی بودند و در آن شرایط، شاید اظهار نظر بسیار مشکل بود، ولی مرحوم مطهری به خاطر روحیه آزادگی که در طول عمر پربرکت‌شان داشتند، چون خطر اعوجاج را در افکار نسل جوان مشاهده می‌کردند، صریحاً اظهار نظر می‌فرمودند. البته، در آن شرایط، در بعضی از کتابخانه‌های انجمن‌های اسلامی، آثار مرحوم استاد مطهری را جمع‌آوری کردند ولی بعد از پیروزی انقلاب، به مرور، حقانیت روش و کار ایشان بر عموم دانشجویان و محصلان و سایر اقشار روشن گردید.

این روحیه که یک روحانی مردم‌زده نشود و در جریان شعارهای آلوده، استقلال خود را از دست ندهد، از اختصاصات استاد شهید مرتضی مطهری قدس سره بود.

عدم تکلف

از خصوصیات اخلاقی استاد در درس، این بود که سعی می‌کردند خیلی آسان و بی‌تکلف، بهترین طرح و توجیه را در مطالب که بسیاری از آنها جنبه ابتکاری داشت، بیان دارند. از این رو، گاه، بیانی را که در یک موضوع عنوان کرده بودند، نمی‌پسندیدند و دوباره بیان دیگری را ارائه می‌دادند. از جمله، در درس عقاید (ایدئولوژی اسلامی) یک بار، صریحاً گفتند، آنچه را که در جلسه گذشته بیان کردم، رها کنید و مطلب را به گونه‌ای که اکنون می‌گوییم به خاطر بسپارید. این، خود، علاوه بر جنبه اخلاقی، نشان دهنده روحیه علمی و تلاش فکری ایشان بود که همواره با علاقه فراوان در اندیشه بیان هرچه بهتر مطالب بودند و رعایت حال متعلم را می‌کردند. از این رو، زاینده‌گی و فزاینده‌گی درس استاد، کاملاً محسوس بود.

در ارتباط با تعلیم و تعلم و توجه به آن، بی‌مناسبت نیست به این مورد اشاره کنم که مشوق اینجانب به کار معلمی، استاد مطهری بودند. یک بار که ایشان با بنده صحبت می‌کردند، دو چیز را توصیه فرمودند: یکی، توجه دقیق به منطق و دیگر، اشتغال به معلمی [10].

از دیگر خصوصیات اخلاقی استاد در درس و بحث، این بود که هرگاه درسی را لازم می‌یافتند و آن را می‌پذیرفتند، به کم و کیف افراد و چند و چون جلسه درس، مقید نبودند و در هر جا که میسر می‌شد، درس را برقرار می‌کردند و باعلاقه به تدریس و توضیح کامل مطلب می‌پرداختند، هر چند افراد شرکت‌کننده، اندک بودند.

به یاد دارم که در درس فلسفه (شفای بوعلی) که در آغاز در مدرسه مروی برگزار می‌گردید، گاه، در یک حجره، گاه، در حجره دیگر، هر جا که ممکن بود، تدریس می‌کردند و یک بار که صاحبان این حجره‌ها، غایب بودند و حجره‌ای برای تدریس باز نبود، ایشان، به سادگی، بدون از دست دادن فرصت، در ایوان کوچکی جلوی یکی از حجره‌های بسته به روی زمین نشستند و برای حاضران، درس را بیان داشتند و علاوه بر درس فلسفه، درس اخلاق نیز آموختند [11].

رازداری

بزرگ‌ترین شکست برای یک معلم، آن است که شاگرد به او اعتماد کند و اسرار خود را به او بگوید و یا او خود، به هر حال، به بعضی از نکات پنهان زندگی وی واقف شود و از سر بی‌مبالاتی و بی‌توجهی و یا خدای نکرده، برای کوبیدن و تمسخر، اسرار او را فاش کند. ضربه‌ای که از این جهت به آن شاگرد می‌خورد، وصف‌ناپذیر و غیرقابل جبران است.

خیرخواهی

مطهری مردی خیرخواه و مشکل‌گشا بود و تا جایی که دستش می‌رسید به دیگران کمک می‌کرد.

از خصوصیات بارز و مشخص یک معلم، به طور قطع و یقین، خیرخواهی و مددکاری است و به خصوص وقتی با نیت خالص همراه باشد، چنان آثار عظیمی در روح و جان شاگردان ایجاد می‌کند که حدی بر آن متصور نیست.

احترام گذاشتن به اساتید و همکاران

در ضمن درس، به استادان خودشان بسیار احترام می‌گذاشتند. رابطه معنوی میان استاد و شاگرد، به طور طبیعی، در کلام‌شان متجلی بود. مثلاً وقتی از مرحوم آیه‌الله‌العظمی بروجردی یاد می‌کردند، با احترام یاد می‌کردند. نوبت به مرحوم علامه طباطبایی که می‌رسید، آنچنان با عظمت یاد می‌کردند که گویی با کلمات خودشان به علامه تعظیم می‌کنند و از ایشان با «روحی له الفدا» یاد می‌کردند و در مورد امام خمینی، گویی آن انسان کاملی که خودشان توصیف می‌کردند، در وجود امام یافته بودند.

مرحوم مطهری در دانشگاه، با استادان، بسیار خوب رفتار می‌کردند و حتی به آنانی که معلوم بود با ایشان دشمنی دارند، احترام می‌گذاشتند. مرحوم مطهری سعی داشتند آنان را ارشاد کنند و هیچ وقت در برابرشان نمی‌ایستادند، مگر در یک مورد که در سال پنجاه و پنج اتفاق افتاد و ایشان مجبور شدند در برابر آریان پور بایستند.

پرکاری علمی

خصوصیت بارز در بعد علمی، پرکاری استاد مطهری است. برای کسی که با آثار ایشان آشنا باشد، احاطه علمی و تنوع مطالب و استحکام آنها، خبر از میدان کار وسیع مولف می‌دهد. ایشان، به اندازه سه برابر یک استاد رسمی دانشگاه، تدریس می‌کردند. یک استاد دانشگاه، اگر شش ساعت در روز تدریس می‌کرد، وظیفه خود را انجام می‌داد، اما استاد مطهری در دو روزی که به قم می‌رفتند، مقدار تدریس‌شان از استادان رسمی بیشتر بود ^[12]. شهید قدوسی می‌گوید:

پشتکار و کثرت مطالعه آقای مطهری در مدرسه فیضیه، همه ما را به اعجاب می‌آورد و تأکید می‌کرد که وقتی اصول فقه را خوانده بوده، جزوه و اثری نبوده که در این زمینه باشد و وی آن را ندیده باشد و یا می‌گفت، علم اصول، اکنون چون موم در دستان من است به هر شکلی و صورتی که بخواهم می‌توانم تجزیه و تحلیل‌اش بنمایم ^[13].

به حق باید گفت که این بزرگ مرد، حتی یک لحظه را نیز از دست نمی‌داد و در سی سال زندگی در تهران، کاری جز مطالعه و تحقیق و نوشتن و تدریس کردن نداشت. به تعبیر خودش، خود را زندانی کرده بود. گاه می‌شد که یک هفته از منزل بیرون نمی‌آمد و اگر کاری در پیش نبود و دیگران مانع نمی‌شدند، تمام وقت خود را وقف نوشتن و تحقیق می‌کرد. می‌گفت، گاهی اوقات، از فرط خستگی، دیگر گوش‌ام نمی‌شنود و پاهایم تحمل وزن بدن‌ام را نمی‌کند. استاد سبحانی می‌گوید، از استاد مطهری سوال شد که شما چقدر مطالعه و تحقیق می‌کنید، استاد در پاسخ گفته بود، در حد مرگ!

تعادل در اندیشه و رفتار

از مهم‌ترین خصوصیات این مرد بزرگ، اعتدال در تفکر بود. مطهری اعتقاد داشت که افراط و تفریط در اعتقادات و عمل مسلمانان، ضربات قطعی بر دین وارد کرده است. از نظر استاد مطهری:

«دین اگر بخواهد باقی باشد، یا باید خودش جز خواسته‌های بشر باشد و یا باید خواسته‌های بشر را تأمین کند، آن هم بدین شکل که تأمین کننده منحصر به فرد باشد. اتفاقاً، دین، هر دو خاصیت را دارد؛ یعنی، هم جز نهاد بشر و خواسته‌های فطری و عاطفی بشر است و هم از لحاظ تأمین حوائج و خواسته‌های بشری، مقامی دارد بی‌جانشین، و اگر تحلیل کنیم، معلوم می‌شود که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایش را بگیرد»^[14]. پس از طرح این بحث، استاد می‌گویند، سبب اینکه برخی از مردم، از دین روی برمی‌گردانند، تعالیم غلط مذهبی است. استاد می‌گویند:

«مسلماً، علت انکار و اعراض بسیاری از افراد تحصیل‌کرده، این است که مفاهیم مذهبی و دینی را به طرز صحیحی به آنان تعلیم نداده‌اند. در واقع، آنچه را که آنان انکار می‌کنند، مفهوم واقعی خدا و دین نیست، بلکه چیز دیگری است. من و افرادی مانند من که همواره با پرسش‌های مردم درباره مسائل مذهبی مواجه هستیم، کاملاً، این حقیقت را درک می‌کنم که بسیاری از افراد، تحت تأثیر تلقینات پدران و مادران جاهل یا مبلغان بی‌سواد در زمینه مسائل

مذهبی، افکار غلطی در ذهن‌شان رسوخ کرده است و همان افکار غلط، اثر سوء بخشیده و آنان را درباره حقیقت دین و مذهب، دچار تردید کرده و احياناً به انکار کشانده است. از این رو باید کوشش بسیار کرد تا اصول و مبانی مذهبی، به صورت صحیح و واقعی خود به افراد تعلیم داده و القا شود».

استاد، علل دیگر اعراض از دین را، رفتار غلط مسلمانان می‌دانند. ایشان، ضمن انتقاد به رفتار مسلمانان می‌گویند:

«بعضی از مقدس نماها و مدعیان تبلیغ دین، به نام دین، با همه چیز به جنگ برمی‌خیزند. شعار آنان، این است که اگر می‌خواهی دین داشته باشی، به همه چیز پشت پا بزن، گرد مال و ثروت نگرد، ترک حیثیت و مقام کن، زن و فرزند را رها کن، از علم بگریز که حجاب اکبر و مایه گمراهی است، شاد مباش و شادی مکن، از خلق بگریز و به انزوا پناه ببر و امثال اینها. بدیهی است وقتی که مفهوم زهد، ترک وسایل معاش، ترک موقعیت اجتماعی، انزوا و اعراض از انسان‌های دیگر باشد، وقتی که غریزه جنسی، پلید شناخته شود و منزّه‌ترین فرد را کسی بدانند که در همه عمر مجرد زیسته است، وقتی که علم، دشمن دین معرفی شود، و علما و دانشمندان به نام دین، در آتش افکنده شوند و یا سرهاشان زیر گیوتین برود، مسلماً و قطعاً، مردم به دین بدبین خواهند شد».

طرح چنین بحث‌هایی در زمان رژیم ستمشاهی، جوانان را حساس می‌کرد و آنان را به فکر می‌انداخت. این، همان چیزی بود که ساواک از آن می‌ترسید. یکی از رفقای استاد شهید گفته است:

روزی استاد شهید، از دوران بازداشت خود به دست ساواک شاه برای اینجانب نقل می‌کردند و می‌گفتند: «فلان کس که از مقامات بالای ساواک بود، به من گفت، شما دین را به صورت فکر به نسل جوان ارائه داده‌اید. او با وحشت زیاد این حرف را می‌زد».

از جمله این شلاق‌های روشنگرانه‌ای که استاد بر جامعه به انحراف کشیده، فرود می‌آورد، چند عبارت نقل می‌کنیم و خواندن آثار استاد را به دوستان توصیه می‌نماییم: «اسلام، با ریاضت و رهبانیت، یعنی با انزعال از اجتماع، صد در صد مخالف است. بعضی‌ها، هجرت و جهاد در راه خدا را، دوری گزیدن از شهر گناه و مبارزه با غول نفس تفسیر کرده‌اند. آیا این تعبیر درست است یا

نه؟ این تعبیر، به نوعی درست است، اما یک تفسیر انحرافی هم شده است. اشتباه و انحراف، در این است که بعضی، به بهانه اینکه هجرت، همان هجرت از گناه است جهاد با دشمن خارجی را بوسیدند و کنار گذاشتند و گفتند: «به جای آنکه در موقع لزوم، خانه و زن و بچه را رها کنیم، خویشاوندان و پدر و مادر را رها کنیم، شهر و دیار را رها کنیم و آواره شهرها بشویم، در خانه می‌نشینیم و گناهان را رها می‌کنیم. پس ما مهاجر می‌شویم.» دیگری گفت: «ما هم به جای آنکه زحمت مجاهده در راه خدا، دشمنان دین را متحمل شویم، در خانه می‌نشینیم، سر به جیب مراقبت فرو می‌بریم و با نفس خود جهاد می‌کنیم. به این ترتیب، از آنان هم بالاتریم. یعنی، یک هجرت و جهاد را بهانه‌ای برای نفی هجرت و جهاد دیگر قرار داده‌اند! اما اشتباه است. اسلام، دو هجرت دارد، نه یک هجرت! اسلام، دو جهاد دارد، نه یک جهاد! هر وقتما یکی را به بهانه دیگری نفی کردیم از تعلیمات اسلام منحرف شده‌ایم.

این گونه تفسیرها و تأویل‌های انحرافی، موجب شد تا استاد مطهری صریحاً اعلام کند که: برای ما، لازم و ضروری است که تفکر اسلامی خودمان را به شکل زنده‌ای درآوریم و تلقی خودمان را از اسلام عوض کنیم. مثل کسی که قبایی یا کتی را وارونه پوشیده است. شاید ما هم لباس اسلام را وارونه پوشیده‌ایم. اسلام، یک مجموعه هماهنگ است و فرد مسلمان، وظیفه‌اش عمل کردن به همه دستورات دین است. یک گوشه را چسبیدن و گوشه دیگر را رها کردن، لطمات شدیدی به مسلمانان زده است.

به قول استاد، عبادات، خاصیت خودش را نمی‌دهد، مگر اینکه تعلیمات اجتماعی به آن ضمیمه شده باشد. تعلیمات اجتماعی هم خاصیت خودش را نمی‌دهد، مگر اینکه عبادت‌ها به آن ضمیمه شده باشند.

البته استاد مطهری که همواره از اعتدال می‌گفت، قبلاً هماهنگی و همه جانبه بودن را در زندگی خویش پیاده کرده بود. از این رو، تنها، مرد تحقیق نبود، بلکه اهل ادب و هنر نیز بود، اهل معاشرت و دوستی نیز بود، در عرفان و عبادت هم ید طولانی داشت و کوچکترین مسئله از دید وی پنهان نمی‌ماند. جالب است بدانیم که استاد، در کارهای منزل هم کمک کار خوبی برای همسر و خانواده بود، همسر محترم ایشان، درباره ارتباط استاد با خانواده می‌گویند:

ایشان، از تمام مسائل خانه، خبر داشتند و در بیشتر کارها به من و بچه‌ها کمک می‌کردند. ایشان، بزرگترین حامی و هادی من و بچه‌ها بودند و از تمام امور بچه‌ها آگاه بودند، از وضع درس، مدرسه و دوستان بچه‌ها اطلاع داشتند. با این همه مشغله فکری و علمی، حتی مواظب درس‌های بچه‌ها هم بودند و اگر بچه‌ها مشکلی داشتند، آن را حل می‌کردند، حتی نامه‌های بسیاری برای بچه‌ها می‌نوشتند که چند نمونه آن موجود است، تا جایی که وقت داشتند، در کارهای خانه به من یاری می‌دادند، بیشتر صبح‌ها، چای درست می‌کردند. در تمام طول زندگی، به یاد ندارم که به من گفته باشند، یک لیوان آب به ایشان بدهم، رفتار محترمانه و صمیمانه‌ای میان من و ایشان بود^[15]».

منابع

- [1]. پاره‌ای از خورشید، ص ۱۱۵
- [2]. حجة الاسلام محدثی، به نقل از کتاب پاره‌ای از خورشید، ص ۳۹۷
- [3]. واثقی‌راد، محمدحسین، مطهری، مطهر اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۴۹۴
- [4]. حجة الاسلام فاکر، به نقل از کتاب جلوه‌های معلمی استاد، ص ۵۳
- [5]. حجة الاسلام شریعتمداری، به نقل از کتاب جلوه‌های معلمی استاد
- [6]. محمد مطهری، به نقل از کتاب پاره‌ای از خورشید، ص ۱۳۷
- [7]. حجة الاسلام سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، به نقل از کتاب جلوه‌های معلمی استاد، ص ۵۹
- [8]. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۸۲
- [9]. همان
- [10]. سید محمدعلی جواهریان، به نقل از کتاب جلوه‌های معلمی استاد، ص ۱۷۶
- [11]. همان
- [12]. دکتر حداد عادل، به نقل از کتاب جلوه‌های معلمی استاد، ص ۱۰۰
- [13]. کتاب مطهری، مطهر اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۱۳۸
- [14]. همان، ص ۱۸۶
- [15]. به نقل از کتاب جلوه‌های معلمی استاد